



این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg.
Leibnizstr. 64

کافه

۱۳۳۴

قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

* * جمعه ۸ اسفندارمذ ماه ۱۲۸۵ زردگردی = ۱۴ شعبان ۱۳۳۴ هجری * * Jahrg. 1 . Nr. 9 . 15. Juni 1916 * *

ارتداد

مقصود از کلمه ارتداد ارتداد مذهبی نیست که سابقاً در ایران اشخاص بدیختی که از جلب قلوب علما عاجز یا محروم بودند یا میخواستند کمی چشم خود را مالیده و از خواب جهالت که بواسطه لالائی حضرات در آن فرو رفته بودند تکانی بخورند فوراً بان کلمه منحوسه آنرا مقهور کرده و مال و عیال و دارائشان را تصرف میکردند. مقصود ما ارتداد سیاسی است یعنی برگشتن بمهد جاهلیت استبداد قدیم و اصول اداره «قشنگ» عهد خاقان مغفور و شاهزادگان چهار هزارگانه آن اصل «شجره طیبه مبارکه». اوضاع تازه در ایران وخ مینماید و آثار و علامات غربی از یک شکل حکومت نوین دیده و شنیده میشود. مزدویان دوره مشروطیت سخت بنک وپو افتاده و از هر سوراخی موشها بیرون میآیند. تقویم تاریخ انقلاب ایران توقع «حرکت حشرات الارض» استبداد را برای بهار سال ۱۳۳۴ نگاه داشته بود. ولوله غربی در رجال «با استخوان» عهد سابق پیداست. وطن پرستان و جوانان روشن دل تماماً از مملکت محرت میکنند و فراریان عهد مشروطیت و کهنه اعیان مدرسه و شاهزادگان بگوشه

خزیده بیساخت ایران که در زیر سایه ضامن بقای سلطنت در نسل عباس میرزا و پروردگان بهمن میرزا «امن و آرام» شده روی گذاشته اند. قاموس جدیدی از القاب تازه تألیف میشود و فرمان مهر لمعان هر روز چندین نفر از «بزرگان» مملکت را با فعل التفضیل های اختراعی مفتخر میدارد. و بالجملة دوره ناصر الدین با همه دبدبه ظاهری و کفر و فرسودگیش احیا میشود و دربار طهران گل و گلاب خواهد گردید. اینست ارتداد سیاسی که اولیای طهران رو بطرف آن میروند و «بدعت» های حریت و مشروطیت را که بجهای تازه چرخ و فرومایه بمیان انداخته و آتش هرج و مرجی روشن کرده مشهدی باقر بقال را وکیل و فلان کخال را وزیر کرده و «محرمین» را پس پرده گذاشته بودند برطرف نموده سر و صورتی بدستگاه دولت جاوید آیت میدهند. سهسالار اعظم ستم ایران که مقام منبع صدارت عظمی را نیز دارد اجزای خود را که با سم و زهر هنوز مفتخرند از بستگان خود و بعضی اعیان شاخصه ترتیب داده یکی از فروع دوحه سلطنت عظمی را نیز که در عنفوان جوانی اولین مرتبه داخل دایره امور سیاسی و اداره مملکتی میشود وزیر امور خارجه قرار داده شروع باحیای آثار عهد جاهلیت و اعاده دور لات و هبل

فرموده‌اند. و در غیاب مجلس ملی تبییدشدگان عصر مشروطیت و فراریان عهد نوری آزادی را بی‌تخت احضار مینمایند و اغلب آنانرا برغم آزادی طلبان بالقاب جدید و مناصب و شغل‌های مهمه سرفراز میکنند. اسم مجلس از خاطر دولتیان فراموش میشود و طهران از مراحل که تبریز از پنج سال باین طرف آنها را طی کرده است بتدریج میگردد و ارک دولتی از سر نو یک ازدحام و ترددی از خدام آستان مبارک و دعاگویان و وظیفه خواران در خود مینند و بزبان حال میگوید:

لَمَبِ الْمَجْلِسِ بِالْمَلِكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ تَزَلْ.

اخبار اخیر حاکمی است از اینکه شاهزاده ظل السلطان پس از پذیرائهای خوش در لندن و عهد و پیمان وفا بامپراطور هندوستان و ملاقات با وزرای انگلیس از راه سوئد به پترزبورگ رفته و در آنجا نیز پذیرائی شایان دیده و عازم ایران گردیده است. امیر بهادر از وین بطهران رسیده و بلقب سپهدار اعظم تائل آمده، شاهزاده فرماقرما بمحکومت شیراز مأمور گردیده، شاهزاده نصره السلطنه بمحکومت کرمان انتخاب شده، شاهزاده هرمز میرزا پسر ظل السلطان در اصفهان مشغول رتق و تقی است، شاهزاده سالار السلطنه پسر ناصر الدین شاه از پاریس به پترزبورگ رسیده و بملاقات سازانوف وزیر امور خارجه روس تایل آمده و عازم ایران است. دولت علیه نظارت مأمورین روس و انگلیس را در مایه ایران و جمع و خرج آن پذیرفته، قشونی بنام قزاق ترتیب میشود یعنی دائره «قزاقخانه مبارکه» را توسع میکنند، و یک اصول «مرمت و تجدیدی» که روح آن باطناً تسلط فعلی دو دولت همجوار و ظاهراً ارتداد بدوره جاهلیت عهد میرزا آقا خان نوری است در کار اجراست.

مقصود از این ترتیبات چیست؟ آیا برانداختن آثار اداره جدید و تبه ساختن تخم آزادی و ترقی ملی و کاهرانی بفرغت در نوبت پنج روزه خود؟ یا مقصدی عمیق‌تر از این در نظر است. اسکویت صدر اعظم انگلیس میگوید که در خصوص ایران در هر خصوص اتحاد نظر در میان روس و انگلیس موجود است. و از این قرار این آثار ظاهری که بتدریج رونما میشود شاید علامت یک نقشه مهمتری است که لندن و پترزبورگ برای اداره آئینه ایران کشیده‌اند. شاه جوان در موقعی که خود بدست خویش احکام احضار عموها و عموزادها و نوکران مخصوص پدرش را که از همه بیشتر مسئول بدبختی محمد علی میرزا بودند باصرار و زرای خود امضا میکند شاید نمیداند که دنباله این کار باسلس سلطنت شخص او هم که روی اداره مشروطیت قرار گرفته رخنه وارد خواهد آورد. که میداند که بعد از ظل السلطان خود محمد علی میرزا نیز در یک طرف ایران پیدا نخواهد شد؟

بلی یک دوره ارتداد بتمام معنی خود شروع میشود. قزاق و سالدات روسی با قزاق و میر غضب ایرانی دست بدست داده انتقام از آزادی خواهان خواهند گرفت، جبر و جور در ایران مسلط خواهد شد و علم و ترقی و آزادی گناه شمرده خواهد گشت، روح شجاع الذوله صمد خان

مراغه و اسارسکی در طهران بتاسخ و حلول ظهور خواهد کرد و «قوت شرع مین» را با «عظمت و اُتھت» دولت اعاده خواهند نمود. اینست سیاست «دفاع‌کنندگان» آزادی بلژیک و «جنگ‌کنندگان» برای آزادی ملل کوچک» در ایران. انگلیس و فرانسه بر ضد پادشاه یونان برخاسته و ادعا میکنند که او بر خلاف قوانین اساسی و مشروطیت یونان اقدام کرده و تکلیف آن دولتهاست که مشروطیت و آزادی یونان را بر خلاف پادشاه خود آن مملکت محافظت کنند و در ایران مشروطیت را بدست خود پایمال میکنند.

چند روز قبل روزنامه‌ها خبر دادند که یک کمپانی روسی در باکو برای استخراج معادن نفت ایران تشکیل شده و آدمها بایران برای تحقیقات ابتدائی فرستاده‌اند. این خبر و امثال آن مانند تحصیل امتیاز تراموه برقی در طهران و اتمام راه آهن جلفا و تبریز بسرعت در اثنای جنگ مینمایند که روس و انگلیس در خصوص ایران بکلی فارغ البال بوده و بمقاصد خود مصمم‌اند.

آیا در وسط این هول و هنگامه استبداد و ارتداد از یک طرف و تسلط روس و انگلیس از طرف دیگر عنصر حساس ایرانی ساکت خواهد نشست و نخواهد گذاشت که روح ملی او را بکلی معدوم سازند یا نقشه برای خود در پیشرفت مقاصد ملی خود خواهد داشت. این چیزی است که آینده نزدیک بانشان خواهد داد.

نظری بتاریخ و درس عبرت

سرگذشت فلانند

دیر وقتی است که صاحبان قلم متین بهرنحوی بوده ایرانیان را بتکلیف خودشان دلالت نموده و مفساد شیوه حکومت ایران و رویه باطل او را در سیاستات مملکت گوشزد عامه نموده‌اند.

ولی بعقیده ما بهتر از ذکر حال مللی که تا حال اسیر جنگال خونین روس شده‌اند تازیانه غیرت پیدا نمی‌توان کرد و بهتر از صورت نقش تاریخ که هیچ سبلی آنرا محو نمی‌تواند کرد محرک خون و حیثت ابناء جنس خود نمی‌توانیم بیاییم.

در شماره‌های سابق جریده «کاوِه» در تحت عنوان «داستان گرجستان» و «انقراض لهستان» آئند که قدرت قلم و وسعت روزنامه اجازه میداد مختصری در این موضوع بمرض خوانندگان رسانیدیم. هر یک از اینها لگه تاریکی است در تاریخ عالم انسانیت که بنام روس ثبت شده. ولی ته گرجستان و نه لهستان هیچکدام اولین و آخرین ملل مقهور خاندان رومانوف و طعمه حرص و طمع درباریان پترزبورگ نیستند. بسا از ملل که ایشان خونشان را مثل غول میکده‌اند و هر وقت که رمقی یا عصی از آنها بمرکت آمده دو باره بمشقی بحال رخاوت در آورده‌اند. آنانکه مختصری مستحضر از اوضاع عالند اسم فلانندرا شنیده‌اند. سرگذشت آن هم نمونه از

مسلك و سياست دولت روسيه است. اينست كه رجوع باسناد صحيح تاريخي نموده تاريخ اضمحلال و حديث انقراض آنها را خواستيم بنظر دقت ايرانيان بگذرانيم بلكه متنبه گشته و ملتفت محاطره عظيمي كه حيات مليت آنها را تهديد ميكند بشوند. زهي سعادت اگر بهزار يك نيت خود نایل گرديم.

فيلاند مملكتي است در قسمت شمال غربي روسيه. تا قرن ششم هجري احوال سكنه آنجا بواسطه تهاجم ملل مختلفه درست معين نبود و زندگي آنها هنوز هيچ صورت مدني نداشت و سونديها كه داراي تمدني بودند فیلاندر را تصرف کرده و اهالی آنجا را تربیت نمودند. یکی از پادشاهان سوئد در قرون وسطی پیرگر یارل^(۱) که شهرتی دارد فیلاندر را ایالتی از سوئد نمود (۶۴۷ هجری).

ولی از همین وقت دولت روس که در حال جنین بود بچشم رقابت باین اقدام نگرست. در آن تاریخ تمامی روسیه عبارت بود از ایالاتی مستقل دارای حکمرانانی مستقل که اغلب در تحت نفوذ تاتارها و خوانین مغول از نسل چوچی بن چنگیز خان بودند. میان اینها ایالت نوگورود^(۲) که در شمال واقع شده و مختصر مستقل مانده بود با سوئد دم همسری میزد و در قوحدات او طمع داشت. علایم محاصمت بمرور وقت بروز نمود و مجادلات بین سوئد و نوگورود تا سنه ۷۲۳ هجری طول کشید.

سونديها شهرهای معمور از قبیل آبو^(۳) پایتخت قدیم فیلاندر بنا کردند و قلعه معروف ویبورگ^(۴) را برای پیشبندی از محاطره روس در نزدیک سرحد ساختند. در جنگهای تاریک فیلاندر راهها باز نمودند و چادر نشینها را شهر نشین کردند و باین قسم همه گونه علایم پیشرفت هویدا بود. روسها همسایگان دل ناپذیر بدفعات مزاحم سعادت آنها شدند ولی آنوقت جسارت و قدرت «شوالیه» های (نجیای) سوئد مانع از پیشرفت آنها گردید. اهالی آنجا بیک حس طبیعی تمدن و برتری سونديها را بروسها كه هنوز نیم وحشی بودند ترجیح دادند. سونديها هم در پاداش آن در فیلاندر باعمال صحیحه پرداخته با اهالی حکومتی مستقل داده و فیلاندر لقب «گراند دوشه» (امارت) عطا کردند. در زمان برتری و ترقی سوئد فیلاندر هم هر آنچه حصه او بود از حشمت و جلال سوئد بهره برد. اگرچه جوانانش بیدان جنگ رفتند و اهالی آن متحمل مالیات که برای جنگ ناچار بود شدند ولی از حیث ترقی و اصلاحات و اصول اداری و عدالت و تعلیم عمومی بی نهایت پیش رفتند. فیلاندر دارای دیوان عدالت مخصوص گردید و در شهر آبو در ۱۰۵۰ هجری دار الفنون تأسیس نمودند.

زمانی که روسیه میخواست داخل حوزه ملل تمدنه گردد تصرف فیلاندر از اهم مسائل تصور میکرد. زیرا که تنها وسیله دخول در دریای بالتیک و واسطه مرابطات با اروپای غربی آنجا بود. و مخصوصاً بطر کیر که مؤسس بزرگی روسیه بود میخواست راهی بدریا پیدا کند و جانی را تسخیر کند که اهالی آن بتوانند ملاحان قابل شوند. این شد که مناسبات آن مملکت با روسیه تغییر کرد. و خود بطر کیر قسمت جنوب

شرقی فیلاندر یعنی ولایت ویبورگ با قلعه مشهور این شهر را که پیش قراول تهاجم روس بود بعد از چند سال جنگ از سنه ۱۱۲۲ الی ۱۱۲۵ هجری تصرف کرد. فیلاندرها از حملات روس و سختی طاعون که روسها همه جا بدنبال خود میبردند ضعیف شده این بود که این قسمت را بسهولت بدشمن تسلیم کردند. اگر فیلاندر یک ولایتش منفک شد باقی ولایات آن بزودی دوباره بهمت و غیرت ملی در تشدید مبانی حیات ملیت و ترقی و تمدن کوشیدند. تفوق فکری و جنسی آنها که سبب پیشرفت قوای آنها میبود دوباره آتش طمع و حسد در سینه روسها برافروخت.

و همین طور بتواتر روسها در سنوات ۱۱۵۵ و ۱۲۰۰ هجری فیلاندر قشون کشی نموده و هر دفعه قطعه از آترا بتصرف درآوردند. تا اینکه در ۲۴ ذی الحجه ۱۲۲۲ بدون اعلان جنگ قشون روس از سرحد فیلاندر تجاوز نموده و تا قلب مملکت پیش رفت. برای فیلاندرها زمستان از سونديها کمک نرسید و هر چه در توانائی این یک مشت دلاور قشون فیلاندری بود با کمال جدیت با روسها جنگیدند. قوای فوق العاده روسها و یادگاری قساوت و بیرحمی آنها در حق اهالی در جنگهای سابق مردم را بوحشت انداخت. و قشون فیلاندر باید رسیدن کمک از سوئد عقب نشست. روسها تصور کردند که فاتح بوده و تمام مملکت بقبضه تصرف آنها در آمده اعلان دادند که حکومت فیلاندر ملحق با امپراطوری روسیه شد. و از پترزبورگ حکم رسید که اهالی آنجا باید قسم یاد کنند که با علیحضرت امپراطور روسیه مطیع و منقاد خواهند ماند. ولی همینکه بهار رسید حملات قشون فیلاندری بطوری سخت شد که روسها مجبور شدند تا جنوب مملکت عقب بنشینند و همانجا صبر کردند تا تابستان قشون مسلح زیادی وارد کرده و این دفعه کمکهای وارده از سوئد هم کفایت جلوگیری روس را نتوانست بکند و سوئد مجبور بامضای صلحنامه فردریکرهامن^(۱) گردید (۷ شعبان ۱۲۲۴). و این واقعه در زمان سلطنت الکساندر اول امپراطور روسیه واقع گردید. از این تاریخ فیلاندر بالکلیه از سوئد منفک گردیده و زندگی تازه با روس شروع کرد. ولی الحاق فیلاندر بروسیه مثل گرجستان و غیره نبود. فیلاندرها از قرنهای عادت بحکومت آزاد مستقل داشته و سونديها هم در قوانین داخلی و تعیین مأمورین و عمال دولتی بالکلیه آنها را آزاد و مختار گذاشته بودند. و فیلاندرها خود دارای یک تمدن جدید محکمی بودند و حوزه اجتماعی آنها در حقیقت یک تفوق محسوس بسایر اقوام همجوار خود داشت. قوه جبریه روس هرگز نمی توانست اوضاع زحمت مستبدانه خود را در آنجا بمرض اجرا بگذارد.

ناچار الکساندر شیوه مهربانی و نرمی را با قوم مغلوب خود پیش گرفت. فیلاندرها شخصاً مقام و حیثیت خود را میدانستند و محال بود که بتوان آنها را بسهولت بزیر زنجیر عبودیت درآورد. در ضمن مقصد عمده روسیه رسیدن بسواحل بحر بالتیک بود و این نیت بحال انجام یافته بود.

فیلاندرها از اهم مسائل تصور میکرد. زیرا که تنها وسیله دخول در دریای بالتیک و واسطه مرابطات با اروپای غربی آنجا بود. و مخصوصاً بطر کیر که مؤسس بزرگی روسیه بود میخواست راهی بدریا پیدا کند و جانی را تسخیر کند که اهالی آن بتوانند ملاحان قابل شوند. این شد که مناسبات آن مملکت با روسیه تغییر کرد. و خود بطر کیر قسمت جنوب

زمانی که روسیه میخواست داخل حوزه ملل تمدنه گردد تصرف فیلاندر از اهم مسائل تصور میکرد. زیرا که تنها وسیله دخول در دریای بالتیک و واسطه مرابطات با اروپای غربی آنجا بود. و مخصوصاً بطر کیر که مؤسس بزرگی روسیه بود میخواست راهی بدریا پیدا کند و جانی را تسخیر کند که اهالی آن بتوانند ملاحان قابل شوند. این شد که مناسبات آن مملکت با روسیه تغییر کرد. و خود بطر کیر قسمت جنوب

پس الکساندر از خطر شورش وحله سوئدیا که با فنلاندیا قرنها زندگی کرده بودند ملاحظه کرده تمام قوانین اساسی مملکتی و اداری و قضائی و غیره و غیره را که از قوانین اساسی سوئد اقتباس شده و از ۱۱۸۶ و ۱۲۰۴ در مملکت مجری بود و تمام اهالی بدان عادت گرفته بودند برقرار گذاشت. قوه مقتنه مملکت همان «دیت» سابق فنلاند برقرار ماند و الکساندر «دیت» فنلاندرا که عبارت از وکلای چهار طبقه از اهالی مملکت یعنی اعیان و روحانیون و زارعین و اغنیا بود در ماه صفر ۱۲۲۴ بشهر برگو^(۱) احضار کرده و در آنجا رسماً قسم خورد که فنلاند حکومتی و دولتی است خدا از روسیه و قوانین آن علیحده و قوای مقتنه آن علیحده و عمال قوای مجریه آن از اهالی فنلاند خواهند بود، فنلاند دولتی است که نسبت آن روسیه همان وحدت شخص تاجدار است یعنی امپراطور روسیه که در آن واحد امیر («گراند دوک») فنلاند خواهد بود، و بسندی محکم که عین آن ذکر میشود این قرار داد بامضای امپراطوری تصدیق گردید. و آن اینست:

«چون مشیت خداوندی مارا مالک امارت («گراند دوشه») فنلاند نموده ماچنان مصلحت دیدیم که با این سند حاضر تصدیق کرده و متمهد شویم که مذهب و قوانین اصلی (یعنی قوانین قبل از فتح روس) و همچنین حقوق و امتیازات هر یک از طبقات اهالی امارت مذکور را که در قوانین اساسی مملکتی آنها مشمول است بیک صورت خلل ناپذیری پایدار نگاه داشته و مجری بداریم. بنا بر این عنایت فرموده این منشور را بدست خود امضا می فرمائیم. بتاريخ ۱۵ مارس ۱۸۰۹ (۱۱ صفر ۱۲۲۴) در برگو».

[امضا] الکساندر، امپراطور روسیه.

بعد از آن اعضای «دیت» تاج «گراند دوک» را باو تسلیم کرده و بنام ملت قسم باطاعت او خوردند.

بعد از انفصال از سوئد ابتدا دولت روس تغییرات قلیل در داخله فنلاند داد و تقریباً در کلیه امور داخلی آنرا مختار و آزاد گذارد. شکل قضا و ادارات آن تغییر نکرد و زبان رسمی همان زبان فنلاندی ماند، قوانین اصلی مملکت را دست نزدند، و امور حکومت را بیک هیئت سپردند که هر یک از اعضاء آن مدیر یک شعبه از امور مملکتی بود و آن هیئت را «مجلس نیابت سلطنت»^(۲) نام نهادند (۷ رجب ۱۲۲۴)، و رفته رفته آنرا «سینا» ی مملکت خواندند و تمام اعضای آن همه فنلاندی بودند.

در ۱۲۲۶ هجری یک کمیسیون مخصوص در پترزبورگ برای امور فنلاند تأسیس نمودند و امپراطور یک نفر از موثقین خود را بیست رابطه مابین حکومت مختار فنلاند و شخص خود معین نمود که بهیچ وجه ارتباطی با امور داخلی روسیه و حکومت امپراطوری نداشت و این واسطه نیز اول یک فنلاندی بود و وظیفه عمده او این بود که نتایج آرای هیئت «سینا» را که مدیر حکومت فنلاند بود بنظر و امضای امپراطور میرسانید.

الکساندر اول ابتدا که خود را حامی آزادی و افکار آزادی پرور قلم میداد در اواخر عمر مسلک خود را تغییر داده و شیوه استبداد را مستحکمتر کرد و فنلاند هم از او بی نصیب نماند. اولاً بعد از تاجگذاری اذن نداد که «دیت» فنلاند دوباره منعقد شده و در امور مملکتی تبادل آرا و مداخله کند. اگرچه آنرا اساساً برنجید ولی بجز وهمی در خیال فنلاندیا از آن نبود. سه سال بعد از الحاق (۱۲۲۷) مجبوریت معرفت زبان روسی برای مستخدمین دولتی فنلاند اعلان شد. و اشخاصی که در فنلاند میخواستند مستخدم بشوند تا شش سال مهلت داشتند، و از ۱۲۳۴ تعلیم زبان روسی در مکاتب فنلاند نیز اجباری گردید.

در سلطنت نیکولای اول اوضاع فنلاند تغییر نکرد و او هم مواعید پدر خود را تکرار کرد و قسم بیایدار داشتن حقوق و امتیازات و آزادی فنلاند یاد کرد و منشوری مثل پدر خود امضا کرد ولی باز انتخاب و احضار «دیت» را بتعویق انداخت و پنجاه سال نمایندگان ملی و بحقیقت خود ملت فنلاند نتوانستند مداخله در امور حیات خود بنمایند. اگرچه در جریان امور معمولی قانون اساسی مملکت مجری بود ولی تعطیل «دیت» و عدم مداخله آن در امور سبب این میشد که چرخهای دوایر ملی سست شده اغلب اصلاحات ضروری که در زندگی قومی هر روز به ظهور میرسد مهمل مانده و منابع عایدات آن ضعیف میگردد.

خلاصه آنکه از روز تسخیر روس فنلاندرا تا ۱۲۸۰ که زمان سلطنت الکساندر دوم بود بیشتر از پنجاه سال اهالی فنلاند از حکومت انتخابی بواسطه تعطیل نهادی «دیت» بکلی محروم بودند. فنلاندیا بتنگ آمده و چون آبی از حس ملت و پرورش آن غفلت نکرده و بدون شورش و خونریزی در مقابل تهاجم دسایس روس مقاومت کرده بودند الکساندر دوم مجبور با امر انتخابات و احضار «دیت» در پای تحت حاکمیت فنلاند هلسینگفورس^(۱) گردید (غرة محرم ۱۲۸۰)، و در نطق افتتاحی خود اظهار ملاطفت کرد و فرمان بایجاد بعضی قوانین اقتصادی که برای مایه مملکت ضروری بود داد و بعد از این تاریخ «دیت» فنلاند هر سه سال احضار میشد و این خود سبب نوعی رفاهیت و تقریباً افتتاح یک دوره گشایشی گردید.

نکته که جالب نظر دقت است این است که روسها در فنلاند مثل لهستان اقدام نمی کردند. در لهستان برای هر شورش و سرکشی قشون فرستاده و بشدت و قساوت سرکوبی کرده و آتش هیجان را در خون خاموش می نمودند. برعکس فنلاند که بواسطه آنکه اهالی موقع اجرای قساوت و سفاکی بدست روسها نمیدادند روسها هم بالطبع قدری ملایمت و آرامت با اهالی سلوک میکردند چه فنلاندیا از حیث تمدن خیلی بر روسها برتری داشته و دارند، فنون و ادبیاتشان بی نهایت ظریفتر و عالیتر است و وضع اجتماعیشان از چندین قرن باصول عالی تمدن و آزادی اداره شده و حال آنکه در روسیه هنوز هم از هزار یک آن اثری نیست. این بود که برتری تربیت آنها همیشه مانند یک سد محکمی برای پیش بندی اجحافات

اساسی فنلاندرا هم نه تنها الکساندر اول بمحافظت آن ضامن شده بود بلکه تمام جانشینهای او تا این تاریخ تصدیق کرده و متمهذ حفظ آن شده بودند. ولی در ۱۳۰۹ یک حکم امپراطوری اجازه میدهد که پیشکار و دفتر دار کل حکومت عالی فنلاند از مأمورین روس انتخاب شود. در دوره سلطنت الکساندر سوم همین دو جنایت سیاسی اکثفا کردند.

نکته دیگر مسئله نظام فنلاند بود که حیات وی بسته بدان بود. نظام فنلاندرا ابتدا الکساندر اول برچید. سپس نیکولای اول برقرار نمود باین ترتیب که تمام صاحب منصبان آن فنلاندی و رئیس کل آن فرمانفرمای فنلاند خواهد بود وابتدا رابطه با وزارت جنگ روسیه نخواهد داشت و مصارف آن از بودجه خود فنلاند محسوب خواهد شد. در ۱۳۱۶ امپراطور حالیه روسیه نیکولای دوم مصمم شد که قشون ملی فنلاندرا برچیده و در تحت اداره وزارت جنگ روس درآورد. لهذا در ۱۲ رمضان از سنه مذکوره یک «دیت» فوق العاده احضار کرده و لایحه راجع بتبدیل قانون نظام که در حقیقت مخرب حقوق اساسی فنلاندیها بود پیشنهاد نمود. ولی «دیت» لایحه را قبول نکرده و پیشنهاد را رأی نداد. مصلحت گذاران اطراف امپراطور چون دیدند که هیچوجه ممکن نیست بوسیله و مجرای قانونی نیات خودرا مجری بدارند تدبیری دیگر اندیشیده و بوسیله جراید مزدور حکومت منتشر کردند که قواعد و قوانینی که تا بحال واسطه مناسبات مابین «گراند دوشه» و شاهنشاهی روسیه بود کهنه و پوسیده شده و برای حفظ منافع شاهنشاهی روسیه که فنلاند هم داخل آنست باید اصلاحاتی جدید اتخاذ نمود. و بامپراطور نصیحت میکردند که باید این وضع ناقص را دوائی و چاره نمود. اینست که در ۴ شوال ۱۳۱۶ امپراطور دستخطی منتشر کرد که مضمون آن اغلب مسائل حیات سیاسی فنلاندرا مربوط بدولت روسیه میکرد. در اینجا فراموش نکنیم که قانوناً و حقوقاً فنلاند قسمت متممه روسیه نبوده و نیست. فنلاند تنها در مقابل قانون بین الملل قسمت متمم روسیه میتواند محسوب شود چون «گراند دوک» آن و امپراطور روسیه یک شخص واحد است. ولی ابدأ در امور داخلی با هم پیوستگی ندارند، تشکیلات حکومتی فنلاند علیحده و دارای یک حکومت مشروطه در جنب یک شاهنشاهی مستبده است. و در علم حقوق ترتیبی که بواسطه آن الکساندر اول قسم خورده و منشوری که امضا کرده و از طرف فنلاند اعضای «دیت» قسم باطاعت او خورده و تاج «گراند دوک» را بر سر او گذارده اند خود نه تنها یک معاهده است بلکه سندی است محکم که هیچوجه نمی توان آنرا انکار کرده یا از موضوع آن سر بیجانید.

باری چنانکه گفتیم بمقتضای دستخط مزبور امپراطور اغلب مسائل حیات سیاسی فنلاندرا مربوط بدولت روسیه و منوط بیل مستبده آن شخص خود میکرد. و برای پیشرفت این غرض دو سه نفر از اعضای حکومت فنلاندرا داخل در شورای امپراطوری نمود، ولی «دیت» من بعد حق مذاکرات قطعی نداشت فقط میتواند اظهار رأی بکند و در این صورت رأی او ممکن بود پذیرفته شود و ممکن بود نشود. و مقصود درباریان

روسها بود. در فنلاند از سالهاست که احزاب معین برای پیشرفت امور مدنی و سیاسی آن با کمال آرامی کار میکنند. تمام طبقات ناس واقف ب رموز شخصیت و ملیت خود هستند. و اولین نکته مرانامه آنها دفاع از قوانین اساسی است که روح ملیت آنها بدان بسته است. و مخصوصاً یابدار داشتن حقوق و امتیازات خود که سبب مستقل ماندن قومیت آنها بوده در جنب ازدهائی مثل امپراطوری روسیه هنوز مضمحل نشده بلکه تمام عادات و رسوم ملیت خودرا نگاه داشته اند.

این ترقی و تفوق فنلاندیها درباریان روس را نگران میداشت. و چون شهر پترزبورگ مرکز استبداد و مخننگه حکومت جابرانه روس نزدیک سرحد فنلاند است درباریان روس را این قرب جوار سخت ناخوش و نامطبوع میآمد و هرچه کردند که بعاتد دیرینه روسها یعنی بنوک سرنیزه و باروت حیات مستقل فنلاندیها بیاد فنا دهند فنلاندیها موقع بدستشان نمی دادند این بود که مشتی روزنامه نویس و محررین بی وجدان را که همیشه مزدور آنها بوده و هستند برانگیختند، «نوویه ورمیا» که قباح و شامت قلم برجنایت او را ایرانها مدتی است میشناسند پیشرو آنها گردید، و «بارتی» مزبور تنها وسیله را که برای اتهام فنلاندیها اختراع نمود نسبت خیانت بامپراطور و تهدید اساس دولت روسیه و مرکز افکار آزادی طلب بودن فنلاند و غیره و غیره بود. قلمهای این مشت نویسندگان بی شرف کم کم افکار عامه را بطور غیر مستقیم خیال امپراطور را مشوب نموده و یک جریان افکاری برضد فنلاند راه انداخت. شخصی اوردین^(۱) نام کتابی موسوم به «فتح فنلاند» نشر نمود که جامع مقاصد این اشخاص بود. بقیه او میبایستی فنلاندرا در همان ابتدای تسخیر اسماً و رسماً محو و نابود نموده و ایالتی از شاهنشاهی روسیه محسوب داشت. نویسنده مذکور در خطاب بدولت روسیه نوشت: «با این جنس پست چه مدارا میکنید؟ خواه با ملاحظت با آنها رفتار کنید خواه با شدت آنها دشمن روسیه هستند فقط بنوک سرنیزه میبایست کار آنها را انجام داد». و در جای دیگر مینوشت که در ابتدا فنلاندیها الکساندر اول را فریب دادند و آنچه وی امضا نموده و قسم خورده برای حالا سندیت ندارد. «نوویه ورمیا» نسبت سهو کاری بالکساندر اول میداد که نخواسته بود بعد از فتح یک قتل عامی فرمان دهد.

این دسایس درباریان روس بتدریج نتیجه خودرا میداد و این حرکات را در نظر امپراطور الکساندر سوم بجزریان افکار عمومی تعمیر میکردند. متعاقب این عملیات پرداختند و باصول مرتب بتخریب ارکان حیات ملیت و استقلال داخلی فنلاندیها شروع نمودند.

در شوال ۱۳۰۷ یک دستخط امپراطوری اداره پست فنلاندرا مجزا نموده بوزیر پست کابینه پترزبورگ سپرد و باینگونه لطمه اول باستقلال داخلی فنلاند رسید.

در قانون اساسی فنلاند موادی چند راجع باین بود که تمام مأمورین و مستخدمین دولتی فنلاند باید از اهالی همانجا باشند و بس. و قانون

پارلمانهای اروپا و غیره سندی امضا نموده و بتوسط شش نفر از مشهورین و معتبرین که میان خود انتخاب کرده به پترزبورگ برای شرفیابی بحضور امپراطور و تقدیم نوایای افکار عامه اروپا و وساطت در خصوص فلاندها گسیل داشتند. و اینها عرایض خود اهل فلاندر را نیز حامل بودند. وقتی که به پترزبورگ رسیدند هرگونه اقدام نمودند که بحضور امپراطوری پذیرفته شوند وزرای کابینه و دربار پترزبورگ مدتی آنها را استهزا نموده و آخر الامر بایشان فهمانیدند که امپراطور آنها را نخواهد پذیرفت. همان عرایض و اسناد هنوز هم در کتابخانه مجلس صلح لاهه امانت گذاشته شده است. هیئت مزبور نیز در مراجعت از پترزبورگ از فلاند عبور نموده و اهالی آنجا مدافین حقوق خود را که با یأس مراجعت می نمودند با یک محبت و ارادت قلبی فوق العاده پذیرفته و همه جا برای آنها در ایستگاههای راه آهن «هورا» کشیدند و تمام خانها در لباس عزای آنها دسته های گل پیشکش میکردند.

این هیجان افکار عمومی اروپا و نجابت رفتار فلاندها اثری نبخشید. فلاندها بی اندازه متأثر شده و میخواستند بهر نحوی که هست بممانعت از اجرای این منشور بکنند. ولی در مقابل اراده امپراطور و اقدامات هیئت دولت و روزنامه نویسان پیشرفت روسیه نتوانستند نتیجه بدست بیاورند. در ۱۳۱۹ دولت روسیه قانون نظامی که برای فلاند ترتیب داده بود بموقع اجرا گذاشت. قشون ملی فلاند که مطلقاً از تحت حکومت روس مجزا بود در جزو اداره وزارت جنگ روس در آمد و صاحب منصبان ملی آن مبتدل بصاحب منصبان روسی گردیدند.

برای مغلوب و محو نمودن مقاومت معتدله فلاندها که آزادی خود را پایمال میدیدند از پترزبورگ در ۱۰ محرم ۱۳۲۱ به بوریگوف حکم رسید که از هیچگونه سختی و درشتی و شدت تنیه مضایقه نکند و مطلقاً بدون ملاحظه رفتار نماید. مشارالیه هم آنچه لازمه طبع خشن سفاک خود بود بروز داد و با کمال قساوت رفتار کرد و بر حسب معمول عتده را عدم عتده را باقصای سیری نقی و عتده را محبوس و محکوم باشغال شاقه نمود. بوریگوف خواست غیرت و حمت خود را طوری مصروف کند که دفعه کار را انجام داده و روح فلاندر را زیر سم سواران روسی مضمحل بدارد. و میخواست فلاندر را جثاً مثل یک ایالت روسی نموده و تمام حقوق و امتیازات اهالی را برجیده و ملیت آنها را معدوم نماید و این معامله سبب زیادی مقاومت فلاندها گردید و طوری آنها را بنگ آورد که بالاخره بوریگوف هدف تیر یکی از ایشان که حیات خود را فدای سعادت و وطن خود نمود گردید (۲ ربیع الثانی ۱۳۲۲).

این گونه مقاومت با ثبات و بدون شورش نیکولای دوم را بخمال انداخت و دانست که با قومی که همه نوع تفوق فکری و روحی و مدنی بر روس دارند نمی توان اینگونه رفتار نمود. مدتی قدری ملایمت رفتار کرد. ولی در حقیقت مقاصد روس انجام یافته بود و مداخلات کابینه پترزبورگ پیشرفت نموده و اغلب امور فلاند مربوط باقتدار آن گردید.

هم همین بود که از حقوق «دیت» که اولین عامل مشروطیت و آزادی فلاند بود کاسته و آنرا تابع مأمورین روسی و رأی مستبدانه امپراطور بنامند. خبر این قرار داد دستخط ۴ شوال در آن واحد در تمام نقاط فلاند منتشر شد. فلاندها در امور مدنی و حفظ حقوق ملی و معیشت سیاسی سرآمد اهل اروپا محسوب میشوند. و این خبر چنان آنها را مثل جسی واحد بهیجان آورد که بهیچوجه نمی توان تشریح نمود. واضطراب آنها مثل این بود که گویا قوای اعدام تمام قوم را صادر نموده اند.

همینکه این اعلان را رسماً در فلاند منتشر کردند یک کینه دوازده نفری فوراً در هلزینگفورد تشکیل یافت و بدون درنگ شروع با اقدامات کردند. سه نفر مأمور جمع سرمایه شدند و در دو روز قریب هفتصد هزار تومان (هفت کروور فرانک) جمع شد. و چون پست و تلگراف را روس از چندی باینطرف ضبط کرده بود طوری کردند که محتاج بآن دو اداره نشوند و در آن واحد دو پست داوطلب حاضر شدند و مراتب را نسخ متمدنه نوشته و طبع نموده و قاصدوار پیغام مدافین را بتمام نقاط فلاند تا جزایر ساحل بالتیک و جنگلهای تاریک با تلافی دار و کلیه های محقر صیادان ماهی رسانیدند. در ۲۶ شوال ۱۳۱۶ در تمام نواحی فلاند مردم اجتماع نموده برای آنکه عرایضی که با امپراطور عرضه داشته بودند امضا کنند. مردم طوری بهیجان آمده بودند که در میان آنها پیرمردها که سواد نداشتند نوشتن اسم خود را یاد می گرفتند تا عریضه را بتوانند امضا کنند. دولت روس پیش از نشر اعلان ژنرال بوریگوف (۱) را با اختیارات تامه و حاکمیت مطلق مأمور بابتخت فلاند هلزینگفورد کرده بود.

فلاندها میخواستند که حقوق خود را با خوریزی پس نستانند بلکه براهین وادله و از روی قوانین حقوقی نگذارند مقدسترین حق آنها و اساس حیات ملیت آنها یعنی استقلال داخلی محو گردد. این بود که در پایتخت محض جلب نکردن اقدامات نظامی روس تا آنها را هم مجبور باستعمال اسلحه نکند کمتر هیجان نمودند. این حرکت ملی با کمال آرامی ولی با اعلی درجه جدیت و قدرت بعمل آمد. یک نفر از بزرگان فلاندهی بهمان حکم مطلق بوریگوف محض فهماندن حال فلاندها باو گفت: «حضرت اجل بدانید اگر طفلم را در جلو چشم مرده بینم بیحد محزون میگردم ولی قدرت ایتر دارم که صاحب قوای خود بنامم. عیالم را میتوانم بقر مشایبت کنم این قلب مرا میشکافد ولی میتوانم از زیر بار غم کمر راست کنم. ولی اگر از ما فلاندها حقوق اصلی حیات ملی ما را سلب کنید ما را میکشید و خاکستر ظلم بر سر ما میاشید».

در همان وقت مسئله فلاند و اقدامات جابرانه روس سبب مهمه بزرگی در تمام اروپا گردید. در تمام جراید اروپا حتی روزنامه های انگلیس و فرانسه که امروز همدست روسند بدولت روس سرزنش و توبیخ کردند و اقدامات او را از آثار عهد توخس و جاهلیت خواندند. و در تمام ممالک قریب ۱۰۰۰ نفر از مشهورین علمای عصر در تمام علوم و مشاهیر نویسندگان و فلاسفه و جریده نگاران و «سناتور» ها و وکلای بعضی از

نظامی استفاده از موقعی که دشمن ضعیف است یک مسئله مهمی است و شناختن این موقع اسباب فتح و ظفر و از دست دادن آن اغلب باعث ندامت میشود لهذا آلمانها این موقع را غنیمت دانسته آن حمله‌های مشهور و شایان گریچ و تارتورا در ماه مه ۱۹۱۵ بظهور آوردند و آن ضربتهای کذائی را بروسها زدند که تا سالهای دراز بدر آن گرفتار خواهند بود. در همان زمان یعنی از ماه مه تا سپتامبر ۱۹۱۵ فرانسه‌ها در طرف غرب در آراس حمله با آلمانها آوردند لکن آن شرایطی که برای پیشرفت آلمانها در شرق جمع بود برای فرانسه‌ها جمع نبود لهذا نمی‌توانستند امید پیشرفتی داشته باشند چنانکه حمله‌های آنها غیر از خسارت زیادی برای خود آنها نتیجه دیگری نداشت.

برای مرمت آن حمله‌های بی‌نتیجه و خسارات زیاد فرانسه‌ها و انگلیسها متحداً باز در آرتوا و شامپانی حمله بسیار سختی بردند که آن هم بواسطه توپخانه مکمل آلمان و خندقهای محکم آلمانی در هم شکست.

در زمانی که آلمانها در شرق و غرب حالت تدافعی اختیار کرده بودند در سرستان از شمال و مغرب یعنی از طرف رودخانه دانوب و ساوبا کمال جدیت پیش میرفتند. از طرف شرق و جنوب شرقی هم بلغارها با کمال شجاعت در خاک سرستان پیش آمده و طولی نکشید که سه لشکر دلیر آلمانی و اطریشی و بلغاری دوش بدوش فاتحانه این خاک را بکلی مسخر کردند.

بعد از تسخیر تمامی سرستان در پائیز سال ۱۹۱۵ که تقریباً دو ماه طول کشید آلمانها دوباره نظر خود را بیدان جنگ غربی مملوف ساخته و خواستند که بفرانسه‌ها پیش‌دستی کرده و با آنها حمله ببرند زیرا که چنان بنظر می‌آمد که فرانسه‌ها طرح یک حمله از سمت تول - اپیتال بخط ویش - اشتراسبورگ میریختند. و شاید هم در خیال آن بودند که با انگلیسها معاً یک حمله جناحی در فلاندر از جنوب ایتر و سواحل بلژیک بنمایند. لهذا برای آلمانها لازم بود که فوراً از نقطه حمله کرده و نظر دقت فرانسه‌ها را بدان نقطه جلب کنند. فقط اشکال در آن بود که این حمله از کدام نقطه و کجا شروع شود. در آرتوا و شامپانی دشمن در پشت موانع محکم بمده زیادی ایستاده بود. دست چپ قوای مرکزی فرانسیسی بقلعه وردن تکیه میکرد و دست راست آنها بقلاع محکم ووژ. و واضح بود که چنین قوای زیادی را فرانسیسیها فقط باید قلاع محکمی مثل وردن در آن نقطه خطرناک شامپانی جمع‌آوری کرده بودند و باید کمک این قلاع محکم و توپهای زرهپوش آن ممکن بود که فرانسه‌ها فقط قوای کمی در اطراف وردن گرد آورده در آنجا مقاومت کنند. و در مقابل اگر آلمانها میخواستند از نقطه شامپانی حمله ببرند محتاج بقوای خیلی زیادی بودند. لهذا صواب در این بود که آلمانها بیک قلعه محکمی حمله برده و یک جناح قشون دشمن را در هم شکستند. در درجه اول قلعه وردن بود که بایستی هدف گلوله توپهای مهیب ۴۲ سانتیمتری آلمانی بشود زیرا که عساکر آلمان این قلعه را از پائیز ۱۹۱۴ از شمال و مشرق در داخل یک قوس بزرگی

در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ مسیو استولپین^(۱) رئیس الوزرای روس در «دوما» نطق کرده و حال فلاندر را بیان نمود و آترا مقصر شمرده و دولت روس را بحق بنظر داده در ضمن گفت که عنقریب تغییرات در روابط فلاندر و روسیه داده خواهد شد، و در ۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ وعده خود را مجری داشت. بعد از این تاریخ هیچیک از امور فلاندر مستقماً میان حکومت آنجا و امپراطور فیصل نخواهد یافت بلکه تمام امور آنجا باید اول بنظر کابینه وزرای پترزبورگ پیشنهاد شده و بعد از تصدیق آنها بواسطه خود آنها بنظر امپراطور برسد. و هیچگونه شکایت و مطلبی بدون رأی آن هیئت بامپراطور نمی‌توان پیشنهاد کرد. باین وسیله فلاندر صورت یک ایالت روسیه را میگیرد و هیچیک از خواهشهای آن از تصدیق کابینه نمی‌گذرد تا بعد بنظر امپراطور برسد بل همیشه بهانه اینک مخالف منافع دولت امپراطوری است خواهشهای فلاندر رد شده و مهمل می‌ماند. در ماه رجب همین سال ۱۳۲۶ «دیت» فلاندر منعقد شد و در ۴ شوال عریضه بامپراطور عرضه داشت و یاد آوری کرد که اعلیحضرت امپراطور روسیه و «گراند دوک» فلاندر پاس مواعید اجداد خود را نگاه نیندازد و تکلیف آنان است که بخاطر اعلیحضرت این مراتب را یاد آوری نمایند. ولی فردای همان روز بر حسب حکم وارد از پترزبورگ فرماضرای کل امر نمود تا «دیت» را در بستند. هیئت وزرا دیگر مختار کل در امور آنجا شده و دیگر امپراطور را شخصاً مانع از مداخله در امور آنجا گردیدند و دولت روسیه بهانه اصلاح امور کم کم در تمام جزئیات امور فلاندر مداخله کرد. در ۲۶ محرم ۱۳۲۷ رئیس «دیت» میخواست اعتراضی بکند فرماضرای کل برخاسته و حکم بسکوت کرد و ۴۸ ساعت بعد «دیت» را منحل نمود. روزگار فلاندر هنوز اینست و تمام ملت هنوز مبهوت و نمدانند نزد کدام کس داوری جویند.

منوچهر فرساد.

وردن

آن جنگ تجاویزی و حمله‌های بی‌در پی که در ابتدای جنگ هر روز شنیده میشد کم کم نظر باوضاع میدان جنوب شرقی شکل خود را تغییر داد و بیک جنگ دفاعی تبدیل شد و بتدریج جنگ خندقی از سرحد سویس تا دریای شمال بیان آمد. و پس از آن حملات متواتر اوایل سپتامبر ۱۹۱۴ آلمانها در سایه موانع طبیعی آن و ایتر جنگ تدافعی را در سمت غرب اختیار کرده و بعد در زمستان در سمت شرق هم همان رویه را پیش گرفتند. و در مقابل حملات بی‌در پی روسها مانند دیوار آهنین باندازه ایستادگی کردند تا قوای معنوی روسها بواسطه این حملات بی‌نتیجه و تلفات بسیار در هم شکست و ذخیره آنها رو بتهای گذارد. از آنجائی که در جنگجویی و علوم

ذخیره و عساکر یدکی برای قشونی که از طرف شمال شرقی حمله می‌بردند باز میشد. از طرف دیگر آلمانها از ساحل چپ رود موز به پیش قلعه‌های فُزُ و پِتْکُور حمله بردند. این حمله‌ها نتیجه مستقیم خود را داد و عساکر آلمانی رسیدند بحد فِلاخ دُومون. و هجوم باین خط دولت فرانسه را خیلی متأثر کرد چنانکه بیش از پیش دست و پا نموده و بجای دفاع افتادند. در ۲۱ فوریه هجوم وردن شروع شد و امروز دایره دور وردن باندازه تنگ شده که شعاعش فقط قریب ۲۰ کیلومتر است در صورتی که خط آووکور-سن مهیل را قطر دایره فرض کنیم. واز آنجائی که داخلی این نیم دایره دور وردن گلوله رس توپهای متوسط ۹ الی ۱۰ کیلومتر است یک مقدار زیادی از اراضی را در این نیم دایره میتوان گلوله باران کرد، و با توپخانه سنگین که مرگب است از توپهای ساحلی میتوان تمام نقاط این نیم دایره را بلا استثنا گلوله باران نمود.

و چون فرانسه‌ها باید تمام قوای دفاعی خودشانرا از جنگی و یدکی و ذخیره و اسلحه و توپ و غیره در این نیم دایره جمع نمایند میتوان حس زد که تلفات آنها در همین حمله‌ها چه اندازه زیاد بوده است و چقدر دیگر تلفات خواهند داد.

امتیاز معادن نفت

از قرار اخبار اخیر روسها از دولت ایران امتیازات استخراج معادن نفت در ایالات شمالی ایران یعنی آذربایجان و گیلان و مازندران تحصیل کرده‌اند.

بواسطه این قبیل امتیازات روسها در ایران بیشتر رسوخ و نفوذ پیدا میکنند و روز بروز سرمایه داران روسی بتکلیف سر نیزهای قزاق روس باسارت اقتصادی ایران خواهند کوشید. رشته امتیازبخشی روس که با همسندی امین السلطان با روس در ۱۳۰۹ شروع گردید بالأخره بامحصار منابع ثروت ایران روس خاتمه می‌پذیرد.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» (انگلوپرشن اویل کمپنی) (۱) یک شرکت انگلیسی است که امتیاز تمام معادن نفت ایران باستانی ایالات آذربایجان و گیلان و مازندران و استراباد و خراسان را دارد. امتیاز مزبور را داری نام فرانسوی در سنه ۱۳۱۸ بموعد ۶۰ ساله از دولت ایران تحصیل کرده و بعدها بشرکت دیگر انگلیسی فروخت که بالأخره آن شرکت نیز بشرکت حالیه «انگلوپرشن اویل کمپنی» واگذار کرد. لکن در همان وقت تحصیل امتیاز معادن نفت از طرف انگلیسها ابتدا صحبت معادن نفت تمام ایران بود و بعد بمقاومت و معارضه روسها ایالات شمالی از دایره امتیاز موضوع شد یعنی در واقع برای روسها محفوظ ماند. حالا که قشون روس میدان جولان خود را وسعت داده و عرصه را خالی یافته دولت روس بدولت ایران زور می‌آورد و آنچه می‌خواهد بجزیر تحصیل میکند.

محاصره کرده و این قلمه مدام از طرف جنوب یک خطری برای جناح چپ آلمان بود.

هر چند که یک هجوم سختی بفلاع جلوی وردن امید نتیجه نداشت لکن با وجود این فوائد بسیار دیگری در این حمله بود و ممکن بود دشمن خسارت کثی وارد آورد چه صف قشون فرانسه در این نقطه چندان پریشانی نبود که بتواند در جلوی حمله آلمانی مقاومت زیادی نماید. و بملاوه در صورتی که فرانسه‌ها در این نقطه یک مقداری اراضی از دست میدادند نه فقط آلمانها دارای چندین فرسخ مربع زمین میشدند بلکه قلعه وردن هم مستقیماً در خطر می‌افتاد. بنا بر این از پیش واضح بود که فرانسه‌ها با تمام قوی و وسائل خود از قلعه وردن دفاع خواهند کرد. اما از آنجائی که در این نقطه یک محاصره «استراتژیکی» ممکن بود لازم نبود که آلمانها قوای پیاده نظام زیادی بکار ببرند بلکه بیشتر بایستی با توپخانه خود کار کنند و بر مقدار این اسلحه بیفزایند. و هر قدر بیشتر پیشرفت میکردند این نقطه نظر واضح تر میگشت که در این نقطه از صف جنگ باید بیشتر از همه نقاط دیگر ذخیره استعمال کرد. و چونکه راههای زیادی هم در دست داشتند رسانیدن اسلحه و ذخیره باین نقطه اشکال زیادی نداشت. در صورتی که طرف مقابل یعنی فرانسه‌ها فقط یک خط راه آهن باین نقطه بیشتر نداشتند و آن هم چون سمت شمالی آرا توپخانه آلمانی می‌توانست گلوله باران بکند چندان سهل و آسان برای حمل و نقل ذخیره نبود. لهذا فرانسه‌ها در عوض خیال اولی که میخواستند حمله ببرند برای آنکه بتوانند خود را نگاه دارند مجبور شدند که در صدد دفاع خود برآیند و منع از پیشرفت آلمانها بنمایند. هر چند که فرانسه‌ها با تمام قوای خود دفاع میکنند لکن باز آلمانها بتدریج پیش رفته هر قطعه زمین یا خندق که از دشمن میگیرند محکم ساخته و باین طریق مثل سد آهنین در مقابل هجومهای دشمن ایستادگی می‌نمایند. و چونکه آلمانها در خط خارجی قوس که تقریباً دور وردن را گرفته است ایستاده‌اند دشمن نمی‌تواند درست حرکات آنها را بداند و قبلاً بفهمد که از کجا حمله خواهند برد تا خود را برای دفاع حاضر نماید. واز آنجائی که دو جناح صف آلمانی هم در آرگون و سن مهیل باندازه محکم است که یک حمله از طرف فرانسه‌ها با آنها بکلی بی نتیجه خواهد بود و یک هجومی در شامپانی یا از تول هم آقدر قوه لازم دارد که امروز فرانسه‌ها ندارند لهذا موقع جنگی بعد از ۲۲ ماه کشمکش در غرب برای آلمانها بی اندازه خوب و برای فرانسه‌ها بسیار بد است. و در صورت غلبه یقین است که آلمانها در این قسمت کوچک از صف جنگ غربی عده زیادی از عساکر فرانسه را نابود و دستگیر خواهند کرد.

اول حمله که آلمانها بوردن کردند از ساحل راست رود موز در یک طول ۱۰ کیلومتری و عمق ۷ الی ۸ کیلومتری در یک خط شمالی و جنوبی شروع شد. در همان حین هم برای آلمانها لازم بود که فرانسه‌ها را از قسمت شمالی دشت و تُوَر دور نمایند چونکه عساکر یدکی و ذخیره آلمان از اینجا باید عبور کنند و در صورت بیرون کردن فرانسویها راه رساندن